

عوامل موثر بر فرار دختران از منزل^۱ (مطالعه موردی: شهرهای تهران و مشهد)

نویسندگان:

سید ضیاء هاشمی

عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران zhashemi@ut.ac.ir

زینب فاطمی امین

کارشناس ارشد پژوهش دانشگاه شهید بهشتی zeinab.fatemi@gmail.com

مجید فولادیان

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری فرهنگی دانشگاه تهران m.fouladiyan@ut.ac.ir

تلفن: ۰۹۱۵۵۰۹۵۳۹۹ فکس: ۸۸۰۰۲۲۷۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ این مقاله بر اساس پژوهشی با همین عنوان به کارفرمایی سازمان ملی جوانان انجام گرفته است.

چکیده

فرار دختران از خانه اگر چه در نگاه اول پدیده ای فردی است اما با توجه به پیامدهای سوء آن که در نظم اجتماعی اختلال و آشفتگی ایجاد می کند، منشاء بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و انحرافی مانند خودفروشی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، توزیع مواد مخدر، تشکیل باندهای فساد و فریب سایر زنان و دختران، رواج روسپیگری و شیوع انواع بیماری های مقاربتی و... می شود. این پدیده سبب می شود که سطح جرم و جنایت در جامعه افزایش یابد و در نتیجه امنیت و سلامت اجتماعی به مخاطره بیافتد.

فرار دختران از خانه معلول شبکه پیچیده ای از عوامل مؤثر خانوادگی، روانی، اجتماعی و فرهنگی است که شناخت آنها مستلزم تلاش علمی دقیق و جامع است. در این راستا پژوهش حاضر به منظور شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از خانه طراحی و اجرا شده است.

در این پژوهش ابتدا مبانی نظری موضوع در حوزه های نظری گوناگون تدوین و چارچوب نظری و فرضیات تحقیق تنظیم شده و مدل تحلیلی تحقیق طراحی گردیده است.

با توجه به محتوای موضوع تحقیق و اهداف و فرضیات مطرح شده در این تحقیق، از روش «علی-مقایسه ای» استفاده شده است. جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل تمامی دختران ۱۲ تا ۲۵ ساله دو شهر تهران و مشهد بوده که به هر دلیلی از منزل فرار کرده اند. در رابطه با دختران فراری، ما عملاً با «جامعه در دسترس» سر و کار داریم، یعنی دخترانی که در مراکز گوناگون سازمان بهزیستی در دو شهر تهران و مشهد نگهداری می شوند که در زمان انجام تحقیق حدود ۶۳ نفر در تهران و ۸۰ نفر در شهر مشهد بوده اند. با توجه به حجم محدود جامعه آماری مناسب تر این بود که تمام نمونه موجود مورد مطالعه قرار گیرند. لذا تمام ۱۴۳ دختر فراری در دسترس مورد مطالعه قرار گرفتند. جامعه آماری دیگری که برای مقایسه با این جامعه در نظر گرفته شده است شامل تمامی دختران عادی ۱۲ تا ۲۵ ساله شهرهای تهران و مشهد بوده اند. در خصوص دختران عادی نیز با توجه به حجم نمونه، ۱۵۰ نفر در تهران و ۱۵۰ نفر در مشهد به شیوه اتفاقی سیستماتیک در پارک ها و مراکز خرید سطح شهرهای تهران و مشهد انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. بر مبنای نتایج به دست آمده از آزمون t، در هر یک از شهرهای مشهد و تهران و بطور کلی در هر دو شهر تفاوت معناداری در شاخص های زیر، بین دختران فراری و غیرفراری وجود دارد: ناستواری روابط والدین، واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران، وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران، تضاد با سرپرستان، احساس اهمیت در خانواده، کنترل اجتماعی خانواده، احساس تبعیض در خانواده، عزت نفس و احساس خوشبختی.

نتایج تحلیل رگرسیونی نیز حاکی از آن است که متغیرهای؛ ناستواری روابط والدین، سبک تربیتی خانواده، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، نوع رابطه دختران با پدر، خودپنداره، تضاد دختران با والدین و پایبندی خانواده به ارزش های دینی در پیش بینی متغیر فرار دختران از منزل معنادار بودند.

در پایان راهکارهای دوازده گانه ای بر اساس نتایج حاصله از تحقیق برای کاهش این پدیده اجتماعی پیشنهاد گردید.

واژگان کلیدی: فرار از منزل، کنترل اجتماعی خانواده، عزت نفس، احساس خوشبختی، ناستواری روابط والدین، تضاد با سرپرستان

مقدمه

اکنون چند سالی است که مسئله فرار دختران از خانه، جنبه فوق العاده ای پیدا کرده و آمار آنان به طرز نگران کننده ای در حال افزایش است و بر اساس اعلام روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور، آمار دختران فراری هر ساله افزایش می یابد، که بیشتر این دختران در سنین ۱۸-۱۴ سال هستند. این وضعیت می تواند نشانگر وجود اختلال در کارکرد نهاد خانواده و یا سایر نهادهای جامعه باشد.

در این راستا هر گونه برنامه‌ریزی جهت ارتقاء کمی و کیفی جامعه و توسعه انسان محور، مستلزم وجود حداقلی از شرایط نظم اجتماعی و انتظام امور در حوزه عمومی جامعه است، در حالی که از دیدگاه کلان اجتماعی پدیده دختران فراری، نظم اجتماعی را مخدوش ساخته و پایه‌های آن را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. اگر به اصل اساسی «پیشگیری همواره مقدم بر درمان است» نیز اعتقاد داشته باشیم، لازم است که جلوتر از برخورد با معلول و افراد آسیب‌دیده، علت‌ها و ریشه‌ها را شناسائی نماییم تا در پرتو این شناخت، رهنمودهای لازم جهت پیشگیری و کاهش آسیب‌ها، مشخص گردد.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که اگر از نگاه روابط علی- معلولی این پدیده را بررسی نمائیم، مشخص می‌گردد که متغیر دختران فراری از یک طرف معلول و از طرفی دیگر خود علت بسیاری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه است. به بیان انسان‌گرایانه، دختران فراری هم قربانی آسیب‌ها و اختلالات جامعه (اختلالاتی که خود هیچ نقشی در آن نداشته‌اند) و هم موجب گسترش سایر آسیب‌ها و کجروی‌ها (فحشاء، روسپیگری، اعتیاد، ایدز، سرقت و...) هستند. البته در این حالت هم خود دختران به نوعی «قربانی» محسوب می‌شوند، زیرا نهایت سوء استفاده از آنان می‌گردد.

از این رو، ضروری است که با انجام تحقیقات و مطالعات کاربردی گسترده و ژرفائی، ریشه‌ها و علل این پدیده مشخص شود. بر همین اساس هدف اصلی مقاله حاضر شناخت عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه است.

طرح مسئله:

نظام اجتماعی حاکم بر رفتار افراد جامعه می‌باشد و رفتار آنها را بر اساس قوانین و هنجارهای موجود شکل می‌دهد، به گونه‌ای که سرپیچی از قوانین رفتاری حاکم بر روابط اجتماعی «کجروی»^۱ محسوب می‌شود و شخصی که این قوانین را نقض می‌نماید به مقتضای امر، کجرو، ناهنجار و یا بیمار خوانده می‌شود.

در طول دهه‌های اخیر، عموم مطالعاتی که در زمینه انحراف اجتماعی انجام شده‌اند با ابهام در تعریف رفتار انحرافی مواجه بوده‌اند. به طور کلی این توافق وجود داشته که اموری مانند جرم و بزهکاری، اعتیاد به مواد مخدر، الکلیسم، فحشاء، خشونت‌های جنسی، طلاق و خودکشی را در ردیف رفتارهای انحرافی قرار دهند. رفتار انحرافی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارات رفتاری مشترک یک گروه خاص سازگاری ندارد و دیگر اعضای جامعه نیز آن را ناپسند یا نادرست می‌دانند. «در واقع هر جامعه از اعضای خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کند اما همواره عده‌ای پیدا می‌شوند که پاره‌ای از این ارزش‌ها و هنجارها را رعایت نمی‌کنند. جامعه افرادی را که هماهنگ و همساز با ارزش‌ها و هنجارها باشند، «سازگار» یا «همنوا» و اشخاصی را که بر خلاف آنها رفتار می‌کنند، «ناسازگار» یا «ناهمنوا» می‌خواند» (ستوده، ۱۳۷۵: ۳۰).

با توجه به مباحث بالا، فرار دختران از منزل به خصوص در جامعه ایران به عنوان یک رفتار انحرافی مطرح می‌باشد، زیرا هیچ خانواده‌ای با فرار دختر خود از خانه موافق نمی‌باشد (ویژگی ۱) و این انتظار وجود دارد که دختر در کنار خانواده بوده و با آنها زندگی کند، به همین خاطر فرار دختران کاری عجیب و غیر معقول بوده (ویژگی ۲) و افزایش آن در سال‌های اخیر باعث اضطراب و نگرانی‌های وسیع در سطح خانواده‌ها و جامعه شده است (ویژگی ۳). از سوی دیگر به خاطر پیامدهای این واقعه هم برای فرد، هم برای خانواده و هم برای جامعه، نمی‌توان نگرانی‌های موجود را کم اهمیت جلوه داد و به راحتی از آن گذشت.

^۱-Deviance

بنابراین سؤال اصلی در این تحقیق این است که: «دختران فراری چه تفاوت هایی با دختران غیرفراری دارند و عوامل مؤثر بر فرار دختران از منزل چه می باشد؟»

از همین رو هدف اصلی تحقیق حاضر شناسایی و تعیین علل اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از منزل می باشد. بنابراین برای شناسایی این علل بر اساس نظریات مهم این حوزه که برای تبیین این موضوع کاربرد دارند، شبکه علل اجتماعی این پدیده را در دو سطح خانواده و فرد مشخص کرده ایم.

بر این اساس در ادامه به تشریح الگوی نظری تحقیق می پردازیم و پس از بیان آن، مدل تحلیلی تحقیق را ارائه می دهیم.

الگوی نظری

در تحقیق حاضر سعی شده است با توجه به نتایج تحقیقات گذشته، از مهمترین و کاربردی ترین نظریات در مدل تحقیقمان استفاده نماییم.

از مهمترین عامل هایی که در بسیاری از نظریات به عنوان علت اصلی فرار دختران یاد شده است؛ مسئله وضعیت خانوادگی می باشد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴؛ مندراس، ۱۳۶۹). وضعیت خانوادگی مفهومی است که از عناصر مختلفی از جمله ناستواری روابط والدین، از هم گسیختگی خانوادگی، وضعیت اقتصادی خانواده، کنترل اجتماعی خانواده و حجم خانواده تشکیل شده است. وجود هر کدام از این عناصر در یک خانواده می تواند دختر را تحت فشارهای روانی و اجتماعی قرار دهد و او را برای اقدام به فرار مصمم تر نماید. (رایتسمن، ۱۹۹۸: ۱۱۸) ولد و دیگران، ۱۹۹۸، هیرشی، ۱۹۶۹، ستوده، ۱۳۷۸، ممتاز، ۱۳۸۱) از طرف دیگر وضعیت خانوادگی تأثیر مستقیمی بر سابقه مجرمیت در خانواده می گذارد و بر نگرش روانی فرد نسبت به خود نیز مؤثر است. (گسن، ۱۳۷۴)

اما در بعد روانی، نگرش فرد نسبت به خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این مسئله که فرد در خانواده و جامعه، احساس اهمیت، احساس خوشبختی و احساس تبعیض می کند می تواند بر تصمیم فرد بسیار مؤثر باشد (مک کلانک لی، ۱۳۶۹: ۳۳۳؛ معظمی، ۱۳۸۲: ۱۲). مطمئناً کسی که احساس اهمیت و خوشبختی بالایی داشته باشد، کمتر ممکن است دست به فرار بزند و کسی که از عزت نفس پایینی برخوردار باشد احتمال فرارش افزایش می یابد. بنابراین به دلیل برخوردها، نوع رابطه، شیوه جامعه پذیری و... موجود در خانواده دختران فراری آنها قبل از فرار از عزت نفس پایینی برخوردار می باشند، به همین دلیل برای اثبات خود و به دست آوردن یک تصور مثبت از خود محیط منزل را ترک کرده و دنیای جدید توأم با روابط جدیدی برای خود به وجود می آورند که این شرایط جدید به شدت عزت نفس آنها را دگرگون می نماید. (روزنبرگ و همکاران، ۱۹۸۹).

در حقیقت فقدان بازدارنده هایی مثل تعلق به خانواده منسجم، دوستان یا مدرسه می تواند زمینه های مناسب فرار را فراهم نماید. بررسی ویژگی های روانی دختران فراری مؤید این نکته است که بسیاری از آنها تصور منفی از خود داشته و نگرش مثبتی به خود ندارند. (تیموری، ۱۳۷۶؛ چهاده ولی، ۱۳۸۱؛ میمندی، ۱۳۸۱؛ محبی، ۱۳۸۱؛ حیدری، ۱۳۸۳) وجود چنین احساسی از یک سو و فقدان کنترل مؤثر خانوادگی و اجتماعی بر رفتارهای فرد در عمل فرار بسیار تأثیرگذار است.

در همین راستا مفهوم با اهمیت دیگری نیز مطرح می شود که تحت تأثیر سبک تربیتی در خانواده است و آن مقوله تضاد در خانواده است. در سبک های تربیتی اقتدارگرا، والدین اهمیت کمی به شخصیت و نظرات فرد در خانواده می دهند. مطمئناً سبک های تربیتی دموکراتیک با توجه به مکانیسم های موجود در آن می توانند تضاد در خانواده ها را به حداقل برسانند، در حالی که سبک های تربیتی اقتدارگرا عامل گسترش تضادهای نهفته و انباشته شدن آن در خانواده می شوند.

نوع رابطه با پدر و مادر نیز بسیار بر تصمیم به فرار فرد مؤثر است. کسی که با والدین خود رابطه ای دوستانه و محکم داشته باشد، و آنها را با دید حامی بنگرد مسلماً بسیار کمتر از شخصی که رابطه ای مکانیکی با والدین خود دارد اقدام به فرار می نماید. (اسلیکر، ۱۹۹۸؛ دی روس و همکاران، ۲۰۰۴؛ وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶؛ کوروش نیا و لطیفیان ۱۳۸۶)

از دیگر عوامل مؤثر بر فرار دختران، نحوه گذران اوقات فراغت است. نحوه گذران اوقات تنها از زاویه خاصی مورد توجه تحقیق حاضر می باشد. با توجه به نظریات مطرح شده در این ارتباط هر چقدر میزان تماس روزانه فرد با بیرون از خانه بیشتر باشد، و از سوی دیگر نگرش او نیز نسبت به فضای بیرون از خانه مثبت تر از فضای درون خانه باشد، احتمال فرار افزایش می یابد. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

از دیگر عوامل بسیار مهم که بر یادگیری فرد در مقوله فرار تأثیر دارد؛ رابطه فرد با دیگر همسالانش است. بر اساس تئوری های یادگیری، اگر فرد با همسالانی که قبلاً سابقه مجرمیت و فرار داشته اند ارتباط نزدیک داشته باشد، می تواند فرار را به عنوان یک مکانیسم برای مقابله با مشکلاتش یادگیرد و مورد استفاده قرار دهد. (نیه، ۱۹۷۵: ۱۵۵)

بر اساس این نظریات در خانواده هایی که اغلب اعضای آن و به خصوص پدر به اعمال انحرافی دست می زند، فرزندان آنها نیز در معرض چنین شرایطی قرار می گیرند. احتمال ارتکاب رفتار انحرافی آن زمان قوت می یابد که نوجوان در دایره دوستی های خود افرادی را داشته باشد که آنها نیز به چنین رفتارهایی دست می زنند و رابطه ای خوب با آنها دارند. وجود دوست فراری که رابطه صمیمانه ای بین فرد و او وجود دارد، مشاهده برنامه های تلویزیونی که در مورد فرار ساخته شده است و این واقعیت را به گونه ای نامناسب نمایش داده و همچنین خواندن مطالبی در روزنامه ها و نشریات نیز می تواند با اثرگذاری بر فرد زمینه های فرار را برای وی مهیا سازد. (ساترلند، ۱۹۷۰؛ سلیمی و و داودی، ۱۳۸۰؛ رکلس، ۱۹۹۷؛ کوهن، ۱۳۷۰: ۱۶۸؛ هلاکوئی، ۲۵۳۶: ۲۱۱)

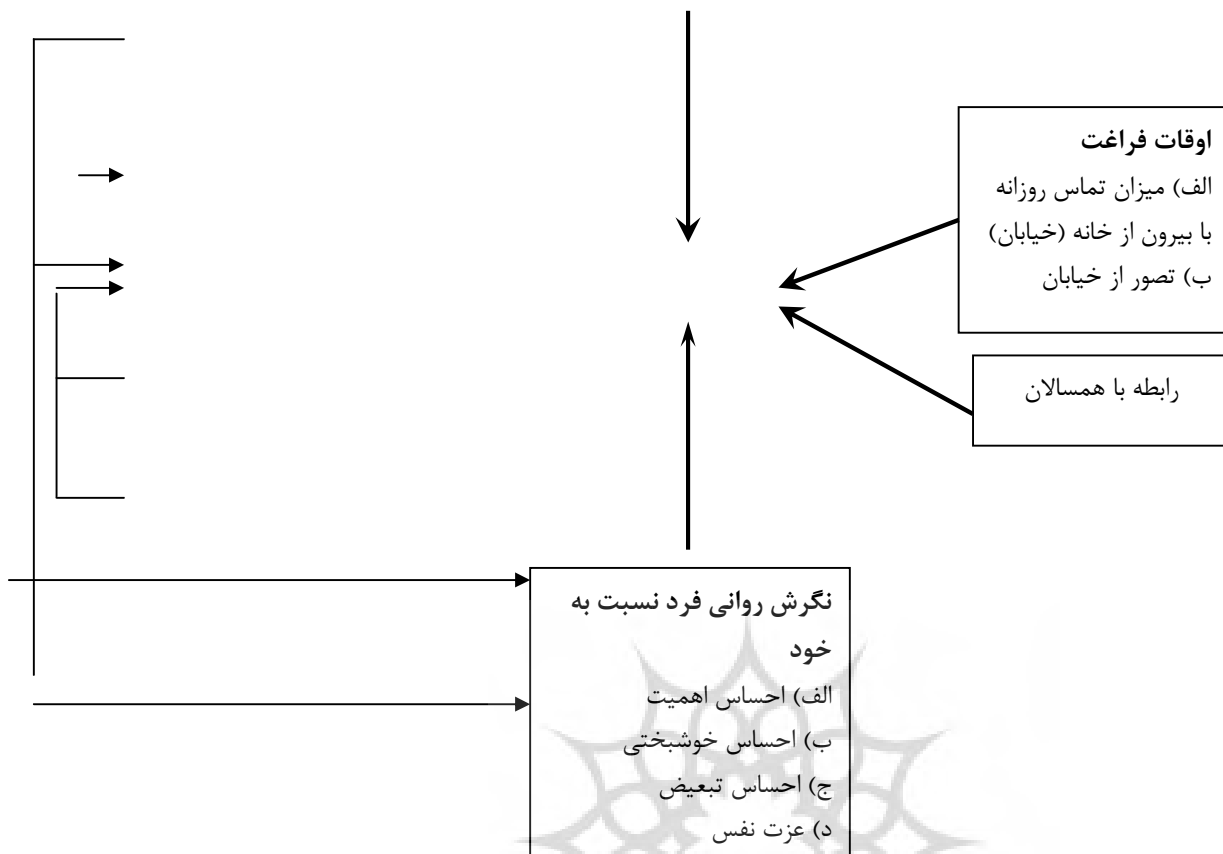
مدل نظری تحقیق

وضعیت خانوادگی

- الف) ناستواری روابط والدین
- ب) از هم گسیختگی خانوادگی
- ج) وضعیت اقتصادی خانواده
- د) کنترل اجتماعی خانواده
- ه) حجم خانواده

سبک تربیتی خانواده

سابقه مجرمیت در



روش تحقیق

در این تحقیق از روش «علی-مقایسه‌ای» استفاده شده است. روش «علی-مقایسه‌ای» یا روش های «پس-رویدادی» معمولاً به تحقیقاتی اطلاق می‌شود که در آنها پژوهشگر با توجه به متغیر وابسته به بررسی علل احتمالی وقوع آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحقیق «علی-مقایسه‌ای» گذشته نگر بوده و سعی بر آن دارد که از معلول به علت احتمالی پی برد.

به تحقیقات علی-مقایسه‌ای از آن جهت پس-رویدادی گفته می‌شود که؛ علت و معلول (متغیر مستقل و وابسته) پس از وقوع مورد بررسی قرار می‌گیرد (سرمد و بازرگان، ۱۳۷۹: ۱۰۱ و ۱۰۰).

در تحقیقات علی-مقایسه‌ای کنترل‌هایی که امکان آن در تحقیقات آزمایشی وجود دارد فراهم نیست ولی می‌توان به شیوه‌هایی کنترل جزئی اعمال کرد. این شیوه‌ها عبارتند از:

الف) هم‌تاسازی، ب) استفاده از تحلیل کوواریانس، ج) ایجاد گروه‌های همگن، د) استفاده از متغیرهای مزاحم به عنوان متغیر تعدیل کننده.

با توجه به شیوه های یاد شده می توان گفت که شیوه هم‌تاسازی^۱ شاید عملی ترین شیوه کنترل در تحقیقات علی-مقایسه ای باشد. به همین جهت این شیوه متداول است. در این تحقیق نیز جهت هم‌تاسازی دو گروه دختران از دو متغیر سن و وضعیت تأهل استفاده شده است.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل تمامی دختران ۱۲ تا ۲۵ ساله دو شهر تهران و مشهد بوده که به هر دلیلی از منزل فرار کرده اند. حجم واقعی این جامعه کاملاً مشخص نیست، زیرا که در واقع ما با رقم سیاه دختران فراری مواجه هستیم. لذا ما عملاً در رابطه با دختران فراری، با «جامعه در دسترس» سر و کار داریم، یعنی دخترانی که در مراکز گوناگون سازمان بهزیستی در دو شهر تهران و مشهد نگهداری شده که در زمان انجام تحقیق (پاییز ۱۳۸۷) حدود ۶۳ نفر در تهران و ۸۰ نفر در شهر مشهد بوده اند. لذا تمام ۱۴۳ دختر فراری موجود و در دسترس مورد بررسی قرار گرفتند.^۲ جامعه آماری دیگری که برای مقایسه با این جامعه در نظر گرفته شده است تمامی دختران عادی ۱۲ تا ۲۵ ساله شهرهای تهران و مشهد بوده اند. دختران عادی نیز جهت مقایسه ۱۵۰ نفر در تهران و ۱۵۰ نفر در مشهد به شیوه اتفاقی سیستماتیک در پارک ها و مراکز خرید سطح شهرهای تهران و مشهد انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. در ادامه گزارش تفصیلی یافته های تحقیق به شکل روش «علی-مقایسه ای» میان دو گروه از دختران فراری و غیرفراری در کل ارائه می شود.

تکنیک تحقیق و ابزار گرد آوری اطلاعات

در این تحقیق از تکنیک پرس و جو در قالب پرسشنامه های محقق ساخته و به صورت مصاحبه چهره به چهره توسط پرسشگران با تجربه و کارآزموده، استفاده گردیده است.

شیوه های تجزیه و تحلیل اطلاعات

بر اساس توضیحات مفصلی که در قسمت نوع روش تحقیق آمد، با توجه به اینکه یکی از روش های استفاده شده در این تحقیق، علی-مقایسه ای است لذا بهترین و مناسب ترین شیوه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده، استفاده از تکنیک های آماری است. در این پژوهش بعد از ورود اطلاعات به صورت کدهای

^{۱۱} **الف) هم‌تاسازی:** در شیوه هم‌تاسازی فرض بر این است که عوامل مرتبط با متغیر تابع شناخته شده است. در تحقیقات آزمایشی، هم‌تاسازی قبل از دستکاری متغیر مستقل صورت می گیرد و تشکیل گروه های آزمودنی های هم‌تاساز تر است. در هر حال چه در تحقیقات علی-مقایسه ای و چه در تحقیقات آزمایشی اگر عضوی در یک زوج هم‌تاسازی از تحقیق کنار رود، به ناچار باید عضو دیگر را کنار گذاشت و در نتیجه از تعداد نمونه کاسته می شود. بدیهی است که هم‌تاسازی باید از یک جامعه واحد صورت گیرد، زیرا در غیر این صورت مشکل رگرسیون به طرف میانگین جامعه وجود دارد. (همان، ۱۳۷۹: ۱۰۳ و ۱۰۲).

^۲ در توجیه این مطلب باید گفت که هر چند ما تمام این حجم در دسترس را نمونه در نظر گرفتیم؛ اما باید توجه داشت که خود این جامعه ۱۴۳ نفری در واقع نوعی نمونه زمانی محسوب می گردد، زیرا جمعیت آماری دختران فراری پذیرش شده در طی یک سال در حال تغییر می باشند و در واقع بنا بر نظریه کیش (کیش، ۱۹۶۵ به نقل از خوی نژاد، ۱۳۸۰) می توان در اینگونه مواقع که جامعه هدف با آماج با جامعه در دسترس تفاوت دارد؛ از شیوه نمونه گیری مبتنی بر زمان استفاده نمود. لذا این جمعیت ۱۴۳ نفری را باید نمونه ای از دختران فراری که در طی یک دوره زمانی (مثلاً یک سال) که در مراکز نگهداری پذیرش شده اند، محسوب نمود. بر این اساس می توان نتایج تحلیل های آماری را به جامعه بزرگتری که در واقع در طی یک بازه زمانی وجود دارد، تعمیم داد.

تعریف شده در نرم افزار *Spss* و با توجه به توانایی های تحلیلی این نرم افزار سودمند و مفید، انواع آماره های مورد نیاز محاسبه گردید، که البته تأکید هم بر آمار توصیفی^۱ و هم بر آمار استنباطی^۲ بوده است. در خصوص روابط بین متغیرها با توجه به سطح سنجش آنها از آزمون *t-test* و یا معادل نا پارامتری آن آزمون من ویتنی؛ و در خصوص پیش بینی فرار دختران بر اساس متغیرهای مستقل از تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده شده است.

یافته های توصیفی

بر اساس اطلاعات بدست آمده می توان دریافت که ۹/۳ درصد از دختران فراری و ۱۵/۱ درصد از دختران غیرفراری در این تحقیق در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال قرار داشتند. این درحالی است که میانگین سن دختران فراری ۱۹/۵۹ سال و میانگین سن دختران غیرفراری ۱۸/۳۳ سال بوده است. بطور کلی میانگین سنی کل نمونه های فراری و غیرفراری ۱۸/۷۳ بوده است.

یافته های تحقیق حاکی از آن است که؛ از بین کل دختران فراری، ۷۷ درصدشان و از بین کل دختران غیرفراری ۹۶/۴ درصدشان مجرد بودند. متأهلین نیز شامل ۵/۸ درصد از کل دختران فراری و ۳ درصد از کل دختران غیرفراری بوده است.

نتایج حاصله از وضعیت تحصیلی پاسخگویان نشان می دهد که: در کل ۳۴/۳ درصد از دختران فراری و ۸۲/۳ درصد دختران غیرفراری در حال تحصیل بودند، و ۵۸/۴ درصد دختران فراری و ۱۷/۴ درصد دختران غیرفراری در این تحقیق ترک تحصیل کرده بودند. همچنین ۷/۳ درصد دختران فراری و ۰/۳ درصد دختران غیرفراری اصلاً درس نخوانده بودند.

نتایج تحقیق نشان می دهد که ۵۵/۷ درصد از کل دختران فراری و ۴۳/۸ درصد از کل دختران غیرفراری دارای دوست پسر بودند.

نتایج نشان می دهد که در کل ۲۵ درصد دختران فراری و ۷/۴ درصد دختران غیرفراری سابقه استفاده از مواد مخدر را داشتند.

نتایج همچنین نشان می دهد که در حدود ۴۴/۶ درصد از کل دختران فراری از قبل سابقه ترک منزل را داشته اند و ۵۵/۴ درصدشان نیز برای اولین بار بود که از منزل فرار می کردند.

یافته های تحلیلی:

^۱. Descriptive Statistic

^۲. Inferential Statistic

از آنجایی که روش مورد استفاده در این تحقیق علی - مقایسه ای است، ما برای کشف علل فرار دختران از منزل مفاهیم و متغیر هایی^۱ که در مدل مفهومی تحقیق طرح و تعیین کردیم را در دو گروه دختران فراری و دختران غیر فراری (که به روش همسان سازی این دو گروه همگن شده اند) مورد پرسش قرار دادیم. سپس نمره این شاخصها را در دو گروه دختران مورد مقایسه آماری و بررسی تحلیلی قرار دادیم.

جدول (۱). نتایج آزمون T

sig	آزمون T	میانگین	فراوانی	گروه دختران	متغیر وابسته	
					متغیر مستقل	
۰/۰۰۰	-۱۶/۵۷۶	۰/۹۵	۲۹۹	غیرفراری	میزان ناستواری روابط زناشویی والدین	۱
		۳/۵۷	۱۴۰	فراری		
۰/۰۰۰	۶/۲۴۶	۱۸/۷	۲۹۹	غیرفراری	میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران	۲
		۱۵/۷	۱۴۰	فراری		
۰/۰۰۰	-۸/۵۰۱	۱/۹۷	۲۹۹	غیرفراری	میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران	۳
		۴/۷	۱۴۰	فراری		
۰/۰۱۷	۲/۴۱۶	۲۱	۲۸۸	غیرفراری	میزان دلبستگی به مادر	۴
		۲۰/۲	۱۱۳	فراری		
۰/۰۰۰	-۱۱/۸۰۷	۲۹/۷	۲۹۸	غیرفراری	میزان تضاد با سرپرستان	۵
		۳۹/۳	۱۴۰	فراری		
۰/۰۰۰	۱۲/۲۱۵	۴۵/۴	۲۹۶	غیرفراری	میزان احساس اهمیت در خانواده	۶
		۳۲/۲	۱۳۴	فراری		
۰/۰۰۰	-۶/۳۳۷	۱۸	۲۹۹	غیرفراری	میزان کنترل اجتماعی خانواده	۷
		۲۱	۱۴۰	فراری		
۰/۰۰۰	-۹/۲۱۵	۱۹	۲۹۴	غیرفراری	میزان احساس تبعیض در خانواده	۸
		۲۴/۸	۱۳۶	فراری		
۰/۰۰۰	۵/۹۴۵	۱۸	۲۹۹	غیرفراری	میزان عزت نفس	۹
		۱۵/۴	۱۴۰	فراری		
۰/۰۰۰	۳/۹۸۱	۹۵/۷	۲۹۹	غیرفراری	میزان خودپنداره	۱۰
		۸۹	۱۴۰	فراری		
۰/۰۰۰	۶/۰۷۶	۱۴/۱	۲۹۹	غیرفراری	میزان احساس خوشبختی	۱۱
		۱۱/۸	۱۴۰	فراری		

^۱ ابتدا این مفاهیم و متغیر ها در صورت پیچیده بودن و نیاز تبدیل به شاخصهایی استاندارد با حداقل ۵ گویه شدند.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت اول جدول شماره ۱ می‌توان دریافت مقدار آماره t در حدود $16/576$ - با درجه آزادی 437 می‌باشد که در سطح 99 درصد اطمینان معنادار می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری آزمون از مقدر $0/01$ کمتر ($sig = 0/000$) می‌باشد. بنابراین تفاوت میانگین میزان ناستواری روابط زناشویی والدین در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان ناستواری روابط زناشویی والدین در بین دختران فراری به صورت معناداری بیشتر از دختران غیرفراری بوده است. این امر موید این نکته است که خانواده‌هایی که والدین آنها از هم طلاق گرفته‌اند و یا پدر و مادر دچار تنش‌های دائمی با یکدیگر هستند و یا به هر صورت یکی از والدین با دختر زندگی نمی‌کنند، شرایط چه از لحاظ ساختاری و چه عاطفی برای کودکان بصورتی است که تحت فشار مشکلات ناشی از چنین خانواده‌هایی احتمال بیشتری دارد که اقدام به فرار از منزل نماید.

در قسمت دوم جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود مقدار آماره t در حدود $6/246$ با درجه آزادی 437 می‌باشد که در سطح 99 درصد اطمینان معنادار می‌باشد، زیرا سطح معناداری آزمون t از $0/01$ کمتر ($sig = 0/000$) می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران غیرفراری به صورت معناداری بیشتر از دختران فراری بوده است. این نتایج نشان دهنده این است که واگذاری مسئولیت به دختران از یک طرف باعث تعامل بیشتر دختر با سایر اعضای خانواده می‌شود و از سوی دیگر دختر احساس وجود و تعلق بیشتری به خانواده می‌کند؛ و این هر دو باعث کاهش فرار دختران از منزل می‌شود.

بر اساس قسمت سوم جدول تفاوت میانگین میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران فراری به صورت معناداری بیشتر از دختران غیرفراری بوده است. این امر می‌تواند از دو طریق بر فرار دختران از منزل تاثیر گذار باشد. از سویی خانواده‌های جرم خیز دارای ماهیت نامنسجم و ناستواری هستند (نوابی نژاد، 1375 : 19 ؛ قربان حسینی، 1371 : 31) و این امر بر فرار دختران تاثیر گذار است. اما مهمتر اینکه در چنین خانواده‌هایی دختران انجام رفتار انحرافی را از نزدیکان خود یاد می‌گیرند و قبح هنجار شکنی برای آنها کاهش می‌یابد.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت چهارم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان دل بستگی به مادر در بین دختران غیرفراری در حدود 21 با انحراف معیار $2/4$ می‌باشد. ولی میانگین میزان دل بستگی به مادر در بین دختران فراری در حدود $20/2$ با انحراف معیار $3/4$ می‌باشد. مقدار آماره t در حدود $2/416$ با درجه آزادی 399 می‌باشد که در سطح 95 درصد اطمینان معنادار می‌باشد. بنابراین تفاوت میزان دل بستگی به مادر در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد و میزان دل بستگی به مادر در بین دختران غیرفراری بیشتر بوده است و این نتیجه نشان از اهمیت نقش مادر در زندگی دختران دارد.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت پنجم جدول می‌توان دریافت که تفاوت میانگین میزان تضاد با سرپرستان در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان تضاد با سرپرستان در بین دختران فراری به صورت معناداری بیشتر بوده است. بر اساس نتایج دختران فراری برای مسائلی چون پوشش داخل و خارج از خانه، گوش کردن به موسیقی، انتخاب دوست و همسر آینده و تحصیل در مدرسه به طور معناداری بیشتر از دختران غیر فراری با والدین خود تضاد و تناقض دارند.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت ششم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان احساس اهمیت در خانواده در بین دختران غیرفراری در حدود ۴۵/۱۴ با انحراف معیار ۹/۷ می‌باشد. ولی میانگین میزان احساس اهمیت در خانواده در بین دختران فراری در حدود ۳۲/۲ با انحراف معیار ۱۱/۷ می‌باشد. بر اساس مقدار آزمون T جدول می‌توان عنوان کرد تفاوت میانگین میزان احساس اهمیت در خانواده در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران غیرفراری به صورت معناداری در خانواده احساس اهمیت بیشتری داشتند.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت هفتم جدول فوق مقدار آماره t در حدود ۶/۳۳۷- با درجه آزادی ۴۳۷ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد زیرا سطح معناداری آزمون t از ۰/۰۱ کمتر (sig = ۰/۰۰۰) می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین میزان کنترل اجتماعی خانواده در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران فراری به صورت معناداری از طرف خانواده کنترل بیشتری می‌شوند. نکته مهم در این نتایج توجه به نوع کنترل است. سرپرستان دختران فراری اکثراً از شیوه کنترل مستقیم و سخت در مورد دختران استفاده می‌کنند که این امر خود باعث ایجاد تضاد بیشتر با سرپرستان و در نتیجه افزایش فرار می‌شود.

میزان احساس تبعیض در خانواده در این تحقیق حداقل ۱۰ و حداکثر ۳۶ بوده است. بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت هشتم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان احساس تبعیض در خانواده در بین دختران غیرفراری در حدود ۱۹ با انحراف معیار ۵/۷ می‌باشد. ولی میانگین میزان احساس تبعیض در خانواده در بین دختران فراری در حدود ۲۴/۸ با انحراف معیار ۶/۳ می‌باشد. بر اساس مقدار آماره t (۹/۲۱۵-) می‌توان گفت تفاوت میانگین میزان احساس تبعیض در خانواده در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران فراری به صورت معناداری احساس تبعیض بیشتری در خانواده دارند. این امر موید نظریه تضادگرایان در انحرافات اجتماعی است. این رویکرد احساس تبعیض را به عنوان مهمترین عامل در فرار دختران به حساب می‌آورند.

بر اساس قسمت نهم جدول عزت نفس در بین دختران غیرفراری در حدود ۱۸ می‌باشد. ولی میانگین میزان عزت نفس در بین دختران فراری در حدود ۱۵/۴ است. مقدار آماره t در حدود ۵/۹۴۵ با درجه آزادی ۴۳۷ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. بنابراین دختران غیرفراری به صورت معناداری از عزت نفس بیشتری نسبت به دختران فراری برخوردارند.

میزان خودپنداره در این تحقیق حداقل ۴۱ و حداکثر ۱۲۶ بوده است. بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت دهم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان خودپنداره در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد و خودپنداره مثبت دختران غیرفراری به طور معناداری بیشتر می‌باشد. این بدین معناست که دختران فراری خودپنداره منفی تری نسبت به دختران غیر فراری از خود داشته‌اند.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت آخر جدول شماره ۱ می‌توان دریافت که میانگین میزان احساس خوشبختی در بین دختران غیرفراری در حدود ۱۴/۱ می‌باشد. ولی میانگین میزان احساس خوشبختی در بین دختران فراری در حدود ۱۱/۸ است. مقدار آماره t در حدود ۶/۰۷۶ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین میزان احساس خوشبختی در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران غیرفراری به صورت معناداری بیشتر احساس خوشبختی می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که عدم احساس خوشنودی و خوشبختی نقش مهمی در فرار دختران از منزل دارد. زیرا آنها با تصور اینکه از وضعیت کنونی شان بدبخت تر نمی‌شوند خانواده خودشان را با آرزوی کسب خوشبختی در بیرون ترک می‌کنند.

بررسی روابط میان متغیرها

یکی از اهداف این تحقیق بررسی رابطه نحوه و محل گذران اوقات فراغت با فرار از منزل می باشد. از آنجاکه محل گذران اوقات فراغت در سطح سنجش اسمی دو مقوله‌ای (در خانه- در بیرون از خانه) سنجیده شده است، برای بررسی آن از آزمون فی استفاده کرده‌ایم. نتایج آزمون به قرار زیر می‌باشد:

جدول (۲). جدول همبستگی بین محل گذران اوقات فراغت و نوع گروه دختران

متغیرها	مقدار فی	سطح معناداری
گروه دختران محل گذران اوقات فراغت	۰/۱۰۷	۰/۰۲۴

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۲ می‌توان دریافت که همبستگی بین دو متغیر گروه و محل گذران اوقات فراغت ۰/۱۰۷ می‌باشد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری آزمون از مقدار ۰/۰۵ کمتر می‌باشد ($\text{Sig} = 0/024$). بنابراین فرضیه فوق تأیید می‌شود. بدین معنی که محل گذران اوقات فراغت دختران فراری و غیرفراری تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. یافته‌ها بیانگر این مطلب است که (۷۵ درصد) از کل دختران فراری و (۶۴/۲ درصد) از کل دختران غیرفراری اوقات فراغتشان را در خانه و (۲۵ درصد) دختران فراری و (۳۵/۸ درصد) دختران غیرفراری اوقات فراغتشان را در بیرون از خانه می‌گذرانند. این امر نشان می‌دهد که آزادی نسبی دختران در گذران اوقات فراغت در بیرون از منزل و دیدن آزادانه دنیای بیرون نه تنها باعث فرار دختران نمی‌شود بلکه برعکس حبس دختران در خانه و جلوگیری از گذراندن فراغت در بیرون از خانه است که باعث فرار دختران از منزل می‌شود.

جدول (۴). جدول همبستگی بین سبک تربیتی خانواده و گروه دختران

متغیرها	مقدار V کرامر	سطح معناداری
گروه دختران سبک تربیتی خانواده	۰/۵۶۶	۰/۰۰۰

سبک تربیتی خانواده در چارچوب نظری به عنوان یکی از عوامل موثر بر فرار دختران مطرح شده است. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۴ می‌توان دریافت که همبستگی بین دو متغیر گروه دختران و سبک تربیتی خانواده ۰/۵۶۶ می‌باشد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری آزمون از مقدار ۰/۰۱ کمتر می‌باشد ($\text{Sig} = 0/000$). سبک تربیتی در خانواده دختران فراری اکثراً مقتدرانه بوده است، ولی سبک تربیتی در خانواده دختران غیرفراری به صورت معناداری نسبتاً دموکراتیک بوده است. این نتیجه به نوعی تأیید کننده نتایج پیشین است. در خانواده‌ای که روابط دموکراتیک باشد و والدین به دختران آزادی عمل بیشتری بدهند و آنها را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهند دختران احساس هویت می‌کنند و احساس خوشبختی در آنان نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر روابط دموکراتیک این امکان را به دختر می‌دهد که با والدین خود روابط گرم و صمیمی برقرار کند.

جدول (۵). جدول همبستگی بین نوع واکنش مادر در قبال دختران و گروه دختران

متغیرها	مقدار V کرامر	سطح معناداری
گروه دختران نوع واکنش مادر در قبال دختر	۰/۳۸۲	۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول فوق می‌توان دریافت که همبستگی بین دو متغیر گروه دختران و نوع واکنش مادر در قبال آنها ۰/۳۸۲ می‌باشد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار می‌باشد؛ بدین معنی که نوع واکنش مادران در قبال اشتباهات دختران غیرفراری اکثرأ دفاع از آنها بوده است، ولی نوع واکنش مادران دختران فراری به اشتباهات آنها به صورت معناداری اکثرأ دعوا با آنها بوده است. همچنین مادران دختران غیر فراری در مواقعی که دختران با سایر اعضای خانواده دچار درگیری می‌شوند بیشتر از دخترانشان دفاع می‌کنند در حالی که مادران دختران فراری در این مواقع بیشتر از طرف مقابل دفاع می‌کرده‌اند و این امر باعث می‌شود که دختران فراری بطور معناداری بیشتر از دختران غیر فراری احساس کنند که مادرانشان آنها را دوست ندارند.

تحلیل رگرسیونی

در این قسمت بر اساس تحلیل رگرسیونی مهمترین عوامل تأثیرگذار بر فرار دختران را مشخص خواهیم کرد. از تحلیل رگرسیونی به منظور مشخص کردن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بدون لحاظ کردن تقدّم و تأخّر در بین آنها استفاده می‌شود. در این روش برای تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل از روش رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در رگرسیون ساده تغییرات متغیر Y از طریق متغیر X برآورد می‌شود، و در رگرسیون چند متغیره، واریانس متغیر Y بر اساس مشارکت و ترکیب خطی دو یا چند متغیر مستقل ($X_1, X_2, X_3, \dots, X_n$) مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد.

رگرسیون لجستیک برای این بررسی مناسب‌ترین آماره می‌باشد، چرا که هر گاه متغیر وابسته مان دو مقوله‌ای (بله - خیر) باشد در تحلیل رگرسیونی از رگرسیون لجستیک استفاده می‌کنیم. روش مورد استفاده در تحلیل رگرسیونی روش (ENTER) است.

برای انجام تحلیل رگرسیونی در این تحقیق ابتدا متغیرهای ناستواری روابط والدین، وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده، واگذاری مسئولیت بزرگسالان، دلبستگی به مادر، سبک تربیتی خانواده، تضاد دختران با والدین، موقعیت اجتماعی - اقتصادی، تعداد همسالان منحرف، نوع رابطه دختران با پدر، نوع واکنش مادر در قبال دختران، احساس خوشبختی، خودپنداره، عزت‌نفس، کنترل اجتماعی، احساس اهمیت در خانواده و احساس تبعیض در خانواده به عنوان متغیرهای مستقل و متغیر فرار دختران (فراری - غیرفراری) را به عنوان متغیر وابسته وارد معادله رگرسیونی کردیم. نتایج به قرار زیر می‌باشد:

جدول (۶). آماره‌های پیش‌بینی متغیر وابسته (فرار دختران) براساس رگرسیون چند متغیره لجستیک (Logistic)

متغیر مستقل	B	S.E	WALD	DF	Sig	Exp(B)
نااستواری روابط والدین	۱.۴۰۷	۰.۲۶۸	۲۷.۵۲۱	۱	۰.۰۰۰	۴.۰۸۳
سبک تربیتی خانواده	۲.۰۸۵	۰.۶۲۲	۱۱.۲۴۹	۱	۰.۰۰۱	۸.۰۴۵
موقعیت اجتماعی- اقتصادی	-۱.۶۳۶	۰.۶۰۱	۷.۴۰۷	۱	۰.۰۰۶	۰.۱۹۵
نوع رابطه دختران با پدر	۰.۸۸۶	۰.۳۴۲	۶.۷۰۷	۱	۰.۰۱۰	۲.۴۲۶
خودپنداره	۰.۰۶۰	۰.۰۲۷	۵.۰۳۲	۱	۰.۰۲۵	۱.۰۶۲
تضاد دختران با والدین	۰.۱۸۵	۰.۰۵۳	۱۲.۲۲۹	۱	۰.۰۰۰	۱.۲۰۳
پایبندی خانواده به ارزش های دینی	-۰.۵۴۶	۰.۲۲۷	۵.۷۵۷	۱	۰.۰۱۶	۰.۵۷۹
مقدار ثابت	-۲۱.۳۳۴	۶.۱۵۵	۱۲.۰۱۳	۱	۰.۰۰۱	۰.۰۰۰

$R^2 = ۰/۸۱۲$

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که از بین ۱۷ متغیر مستقل وارد شده در معادله رگرسیون ۷ متغیر (نااستواری روابط والدین، سبک تربیتی خانواده، موقعیت اجتماعی- اقتصادی، نوع رابطه دختران با پدر، خودپنداره، تضاد دختران با والدین، پایبندی خانواده به ارزش های دینی) در پیش‌بینی متغیر فرار دختران از منزل معنادار بودند.

فرمول محاسبه احتمال وقوع پیشامد (رویداد مساعد) در رگرسیون لجستیک چنین است:

$$P = \frac{e^z}{1 + e^z}$$

$$P = \frac{e^{B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + \dots + B_nX_n}}{1 + e^{B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + \dots + B_nX_n}}$$

$$Z = B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + \dots + B_nX_n$$

معادله مقدار Z برای فرمول محاسبه احتمال وقوع فرار دختران بدین صورت خواهد بود که:

$$Z = -۲۱/۳۳۴ + ۱/۴۰۷(\text{نااستواری روابط والدین}) + ۲/۰۸۵(\text{سبک تربیتی خانواده}) - ۱/۶۳۶(\text{اقتصادی- اجتماعی}) - ۰/۵۴۶(\text{پایبندی خانواده به ارزش های دینی}) - ۰/۱۸۵(\text{تضاد دختران با والدین}) + ۰/۱۸۵(\text{خودپنداره}) + ۰/۰۶۰(\text{نوع رابطه دختران با پدر}) + ۰/۸۸۶$$

$$EXP(B) = \frac{P}{1-P} = e^{B_1 X_1}$$

از نسبت احتمال وقوع پیشامد به احتمال عدم وقوع پیشامد عددی (**Exp(B)**) حاصل می‌گردد که نشان دهنده چند برابر شدن احتمال رویداد مساعد به احتمال عدم رویداد مساعد می‌باشد، اگر چنانچه یک واحد به متغیر مستقل اضافه شود. به عبارتی؛ در این تحقیق با توجه به ستون **Exp(B)** می‌توان گفت که اگر یک واحد بر میزان ناستواری روابط زناشویی والدین اضافه گردد، احتمال فراری شدن دختران بیش از ۴ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در سبک تربیتی خانواده از سهل‌انگارانه به مقتدرانه و از مقتدرانه به مستبدانه احتمال فراری شدن دختران بیش از ۸ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در موقعیت اجتماعی-اقتصادی از سطح پایین به سطح متوسط و از سطح متوسط به بالا احتمال فرار دختران تغییر چندانی نخواهد کرد، هر چند که رابطه معکوسی بین آن و فرار دختران وجود دارد. همچنین به ازای تغییر در نوع رابطه دختران با پدر از خیلی صمیمی به غیرصمیمی احتمال فراری شدن دختران بیش از ۲ برابر خواهد شد. و نیز به ازای یک واحد افزایش در خودپنداره دختران و تضاد دختران با والدین احتمال فراری شدن دختران به ترتیب بیش از یک برابر (بیشتر از ۱۰ درصد افزایش) و در حدود ۱/۲ برابر (یا ۲۰ درصد افزایش) خواهد شد.

بنابراین، با توجه به توضیحات فوق می‌توان عوامل مؤثر بر فرار دختران را در جدول زیر اولویت‌بندی نمود:

جدول (۸۹-۴). جدول اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر فرار دختران

اولویت تأثیر در فرار دختران	متغیر مستقل
۱	سبک تربیتی خانواده
۲	نااستواری روابط زناشویی والدین
۳	نوع رابطه دختران با پدر
۴	تضاد دختران با والدین
۵	خودپنداره
۶	پایبندی خانواده به ارزشها
۷	موقعیت اجتماعی-اقتصادی

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، سبک تربیتی خانواده مؤثرترین متغیر در فرار دختران می‌باشد. پس از آن، ناستواری روابط والدین، نوع رابطه دختران با پدر و تضاد دختران با والدین به ترتیب در اولویت‌های دوم تا چهارم قرار دارند.

پیشنهادهات:

حال بر اساس این توضیحات و در الگوی پیشگیری از فرار دختران به موارد زیر اشاره می‌گردد:

۱- تقویت دینداری در خانواده‌ها. به وسیله اجرای برنامه‌های گوناگون چه برنامه‌هایی که در حال انجام می‌باشد و چه طراحی و تدوین برنامه‌های جدید در آینده باید به صورت جدی مبنای نظری (اعتقادی

و معرفتی) و عملی (پایبندی به الگوهای مذهبی و تقویت هنجارهای دینی) خصوصاً با تأکید بر الگوهای تعاملی؛ اخلاق دینی را در خانواده ها در برخورد بین والدین با یکدیگر و نیز با فرزندان تقویت نمود.

۲- کاهش خشونت خانوادگی یکی از اصول راهبردی در پیشگیری و تعدیل فرار دختران می باشد. تمامی آنچه که در خصوص کاهش خشونت در خانواده طرح شده است می تواند در این زمینه به کار رود. علاوه بر آن به چند راهکار دیگر نیز توصیه می گردد:

۱-۲ آموزش مهارت های کنترل خشم خصوصاً به والدین و زوج های جوان
۲-۲ آموزش مهارت های زندگی با رویکرد اصلاحی و با تأکید بر مهارت های برقراری ارتباط موثر بین والدین با هم و نیز با فرزندان.

۲-۳ آموزش و تبلیغ تساهل و مدارا در خانواده و خصوصاً با فرزندان دختر با توجه به کاهش نسبی اقتدار خانواده ها بر روی فرزندان و تغییرات ساختاری نظام ارزشی جامعه و میل به اسقلال طلبی و فردگرایی در جامعه در حال گذار ما. در واقع این مکانیزم مدارا راهی است برای برون رفت از این چالشی که در مقابل نهاد خانواده در جوامع در حال گذار وجود دارد.

۲-۴ تأکید بر درک متقابل والدین - فرزندان و آگاهی از خواسته های یکدیگر بوسیله ارائه آموزش ها و برنامه های گوناگون در محیط های مناسب.

۲-۵ کاهش شکاف بین والدین - فرزندان از طریق اصلاح هنجارهای خانوادگی و الگوهای تعاملی در خانواده با تأکید بر هنجار صمیمیت و دوست شدن با فرزندان دختر. کارکرد پنهان برخی از برنامه های فوق در واقع پر نمودن شکاف موجود می باشد.

۲-۶ ترویج الگوی مشارکت جمعی در خانواده ها؛ چه در تصمیم گیری ها و چه در انجام امورات روزمره زندگی خانوادگی (رفع نیازهای خانواده) به گونه ای که دختران درگیر در مسائل روزمره خانواده شده و بدین طریق موقعیت مناسبی در نظام خانواده خود پیدا نمایند که اثر آن احساس شخصیت و ارزشمندی و افزایش تعلق جمعی به خانواده می باشد. گفتنی است که کارکرد پنهان این مشارکت گرائی خانوادگی کنترل اجتماعی نامحسوس دختران می باشد (نظریه هیرشی).

۳- کاهش ناسازگاری بین والدین که خود یکی از عوامل فرار دختران می باشد از دیگر راهبردهای اساسی در فرار دختران است.

۳-۱- نظر به اینکه با استناد به نتایج این تحقیق و نیز سایر تحقیقات و مطالعات انجام شده؛ یکی از نتایج ناسازگاری بین والدین، فرار دختران است؛ بکارگیری تمام تمهیدات جهت پیشگیری و کاهش ناسازگاری از طریق تقویت مراکز مشاوره، اجبار و تشویق به شرکت در کلاس های آموزش حقوق و تکالیف زوجین قبل از عقد رسمی، اجبار و تشویق در مراجعه به مراکز مشاوره از طریق اهرم های دولتی و... برای جوانان و زوج های جوان و نیز تمامی راهکارهای دیگری که برای پیشگیری از ناسازگاری به کار می رود؛ ضروری است. نهایتاً چنانچه خانواده ای به دلیل اعتیاد، مرگ والدین، بیکاری و بیماری همسر و... از هم گسیخته می شوند، می توان خانواده را موظف نمود که وضعیت حضانت و تربیت فرزندان را به سازمانی که از سوی دولت مشخص می گردد گزارش نماید تا این سازمان در رفع مشکلات فرزندان چنین خانواده هائی تلاش نماید و نسبت به رفع خشونت ها و

مشکلات آنها اقدام نماید. البته بازوی اجرائی چنین مکانیزم نظارتی - حمایتی مددکاران اجتماعی و برنامه های مدون سرکشی آنها از خانواده های آسیب دیده و دختران آنها می باشد.

۴- تبعیض جنسیتی ساختاری است مبتنی بر ریشه های سنتی نظام خانواده در ایران. لازم است در جهت متعادل نمودن نظام اجتماعی خانواده از طریق گفتگوهای سازنده والدین با یکدیگر و با فرزندان در راستای هنجارگذاری بر مبنای عدالت بین فرزندان در تمام شاخص های مورد بحث، در کاهش تبعیض کوشش نمود .

۵- آموزش خانواده ها در خصوص شیوه های کنترل فرزندان خود به صورت متعادل و نامحسوس و پرهیز از افراط و تفریط در این زمینه.

۶- تعریف میزان آزادی نسبی فردی برای فرزندان در حیطه های عمل آنان به صورت نمونه های عینی برای خانواده ها.

۷- سعی خانواده ها در آشنائی با دوستان دختران خود و برگزاری مهمانی ها و نشست های صمیمانه با آنها توسط والدین و مشارکت و حمایت اجتماعی و روانی از دختران در برقراری ارتباط با دوستان سالم دختران خود.

۸- برای دختران در طی دوران نوجوانی و جوانی مشکلات و چالش های پیش می آید. اصل این است که خانواده بتواند در این مواقع در حد توان خود از دختران حمایت نماید و آنها را در این مشکلات تنها نگذارند. دختران زمانی آسیب پذیریشان زیاد می گردد که احساس تنهایی نموده و خود را رها شده ببابند. نقش خانواده در این مواقع هر چه پررنگ تر گردد به همان میزان از آسیب پذیری دختران کاسته می شود.

۹- جلوگیری و پرهیز شدید از تنبیه شدید بدنی دختران توسط والدین و خصوصاً مردان خانواده. کنترل اجتماعی نمی تواند بدون میزانی از تنبیه موفق باشد منتهی این الگوی سنتی تنبیه بدنی که متأسفانه در بین خانواده ها دیده می شود باید با تبلیغ و جایگزینی الگوهای جدید تنبیهی ملایم تر تغییر نمایند.

۱۰- آموزش فرزندداری با هدف افزایش علاقه و سازگاری خانوادگی که به کاهش تمایلات سوء استفاده های جسمی و جنسی و نیز خشونت های خانوادگی خواهد انجامید.

۱۱- حمایت مالی از خانواده های آسیب پذیر و نظارت بر خانواده های بی سرپرست و بد سرپرست توسط سازمان بهزیستی.

۱۲- از آنجا که بسیاری از دختران فراری در سنین ۱۴ تا قبل از ۲۰ سال می باشند یعنی دوران نوجوانی و جوانی بسیار حائز اهمیت است لذا بخشی از پیشنهادات معطوف به همکاری نهادهای آموزشی می شود:

۱-۱۲- تهیه و نمایش فیلم های آموزشی درباره اثرات انواع روش های نادرست تربیتی (از جمله محدودیت های زیاد، آزادیهای بیش از حد، فاصله عاطفی با فرزندان و...) برای اطلاع والدین مفید خواهد بود.

۲-۱۲- تقویت ارتباط میان والدین دانش آموزان با مربیان و عدم واگذاری مسئولیت تربیت فرزندان به مدرسه یا خانواده به تنهایی.

۱۲-۳- تقویت مراکز مشاوره ای قوی و کارآ در مدارس یا تمام مناطق آموزش و پرورش استان ها و شهرستان ها که همکاری بین سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش را می طلبد.

۱۲-۴- اجباری نمودن تست های روانشناختی سلامت روان از تمام دختران در مقاطع حساس تحصیلی راهنمایی و دبیرستان و تشخیص کودکان مستعد فرار، انجام بررسی های بیشتر جهت تشخیص مشکلات روانی و اجتماعی و خانوادگی آنها و مداخله در بحران با مکانیزم های مناسب.

۱۲-۵- بها دادن به مسئله ترک تحصیل و فرار از مدرسه دانش آموزان و ضرورت ارتباط با خانواده های این دختران. این امر موجب جلوگیری از جداشدن دختران نوجوان و جوان از فرآیند جامعه پذیری رسمی گردیده و خود عاملی در تحکیم مبانی فرهنگی زندگی دختران می باشد. البته خود این امر مستلزم افزایش امکانات مدارس تا سطح استاندارد است تا آنان بتوانند به حمایت از ناتوان ترین و آسیب پذیرترین دختران بپردازند و با مدرسه گریزی برخورد کرده و از تحریم ها بکاهند.

۱۲-۶- ارائه آموزش های لازم به خانواده ها جهت اطلاع زود هنگام فرار دختران به پلیس و همکاری با آنها جهت شناسائی هر چه سریعتر و مقابله با خطرات ناشی از فرار.

جمع بندی و نتیجه گیری

موضوع اصلی پژوهش حاضر «بررسی علل پدیده دختران فراری و راه های پیشگیری از آن» می باشد. در مطالعه حاضر، ابتدا در سطح نظری مروری تحلیلی بر ادبیات موضوع تحقیق داشتیم؛ این پژوهش با رویکرد آسیب شناسی اجتماعی در قدم اول مطالعات خود را در مرحله اکتشافی، به بررسی پیشینه تحقیق و مرور مطالعات و تلاش های گذشتگان بر روی این موضوع متمرکز نمود و سپس با طرح نظریاتی مرتبط با موضوع مورد مطالعه، چارچوب نظری تحقیق تدوین گردید و پس از بررسی دیدگاه های تئوریک در خصوص موضوع تحقیق و ملاحظه چشم اندازهای مختلف، فرضیه های تحقیق طراحی شد. در ادامه مدلی تحلیلی از روابط منطقی میان متغیرهای اصلی تحقیق ترسیم گردید تا هم تصویر روشن تری از چارچوب تئوریک ارائه شود و هم جمع آوری منظم داده های آماری و تحلیل و مقایسه آنها به شکل ساده تری امکان پذیر گردد.

سپس در سطح تجربی با توجه به اهداف و فرضیات مطرح شده و به خاطر حساسیت موضوع و به منظور ارائه تحلیلی غنی از مسئله تحقیق، از روش «علی-مقایسه ای» استفاده گردید و با مطالعه دختران ۱۲ تا ۲۵ ساله دو شهر تهران و مشهد که به هر دلیلی از منزل فرار کرده اند، میزان انطباق و تناظر پیش بینی های نظری مزبور با داده ها و شواهد، مورد ارزیابی و داوری تجربی قرار گرفت.

به منظور نتیجه گیری و استنباط نظری از موضوع مورد پژوهش، ضروری است مروری تحلیلی بر نتایج تحقیق و دلالت های آن داشته باشیم:

بر مبنای نتایج حاصله از یافته های تحلیلی (ازآزمون تجربی فرضیات تحقیق) در هر یک از شهرهای مشهد و تهران و بطور کلی در هر دو شهر، فرضیات زیر مورد تأیید قرار گرفته اند؛

۱. دوگروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان ناستواری روابط والدین با هم تفاوت دارند.
۲. موقعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده در بین دو گروه دختران فراری و غیرفراری دارای تفاوت معناداری است.

۳. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر نحوه گذران اوقات فراغت با هم تفاوت دارند.
۴. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به آنها با هم تفاوت دارند
۵. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده با هم تفاوت دارند.

۶. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر نوع واکنش مادر در قبال آنها با هم تفاوت دارند.
۷. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر نوع رابطه با پدر با هم تفاوت دارند.
۸. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر سبک تربیتی خانواده آنها با هم تفاوت دارند.
۹. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان تضاد با سرپرستان خود با هم تفاوت دارند.
۱۰. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان احساس اهمیت در خانواده با هم تفاوت دارند.
۱۱. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان کنترل اجتماعی خانواده با هم تفاوت دارند.
۱۲. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان احساس تبعیض در خانواده با هم تفاوت دارند.
۱۳. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان عزت نفس با هم تفاوت دارند.
۱۴. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان احساس خوشبختی با هم تفاوت دارند.

نتایج تحلیل رگرسیونی نیز حاکی از آن است که متغیرهای؛ ناستواری روابط والدین، سبک تربیتی خانواده، موقعیت اجتماعی- اقتصادی، نوع رابطه دختران با پدر، خودپنداره، تضاد دختران با والدین، پابندی خانواده به ارزش های دینی در پیش بینی متغیر فرار دختران از منزل معنادار بودند. به طور کلی می توان گفت که اگر یک واحد بر میزان ناستواری روابط والدین اضافه گردد، احتمال فراری شدن دختران بیش از ۴ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در سبک تربیتی خانواده از سهل انگارانه به مقتدرانه و از مقتدرانه به مستبدانه احتمال فراری شدن دختران بیش از ۸ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در موقعیت اجتماعی- اقتصادی از سطح پایین به سطح متوسط و از سطح متوسط به بالا احتمال فرار دختران تغییر چندانی نخواهد کرد، هر چند که رابطه معکوسی بین آن و فرار دختران وجود دارد. همچنین به ازای تغییر در نوع رابطه دختران با پدر از خیلی صمیمی به غیرصمیمی احتمال فراری شدن دختران بیش از ۲ برابر خواهد شد. بدین ترتیب در کل «سبک تربیتی خانواده» مؤثرترین متغیر در فرار دختران می باشد. پس از آن، «ناستواری روابط والدین»، «نوع رابطه دختران با پدر» و «تضاد دختران با والدین» به ترتیب در اولویت های دوم تا چهارم قرار دارند.

در پایان راهکارهای دوازده گانه ای بر اساس نتایج حاصله از تحقیق برای کاهش این پدیده اجتماعی پیشنهاد گردید.

- ۱- اعزازی، شهلا، ۱۳۸۰، **خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی**، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه نامه همایش آسیب‌های اجتماعی ایران، تهران، شماره ۴
- ۲- تیموری، علی اصغر(۱۳۷۶): **بررسی ویژگی‌های شناختی، اعتماد به نفس و خویشتن‌پنداری گروهی از نوجوانان دختر فراری مقیم بازپروری زنان سازمان بهزیستی**، استاد راهنما: دکتر سعید شاملو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته کار درمانی(شاخه روان)، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۳- خوی‌نژاد، غلامرضا، ۱۳۸۰، **روشهای پژوهش در علوم تربیتی**، ۱۳۸۰، انتشارات سمت
- ۴- چهارده ولی، پروین (۱۳۸۱): **بررسی پدیده فرار دختران از خانه در شهر تهران**، استاد راهنما: دکتر حسین تنهایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
- ۵- حیدری، شیما(۱۳۸۳): **بررسی تأثیر آموزشی تنش‌زدایی تدریجی و مهارت‌های حل مسئله بر کاهش تمایل به فرار در دختران در معرض فرار**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء.
- ۶- ستوده، هدایت‌الله(۱۳۸۷): **روانشناسی اجتماعی**، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور
- ۷- ستوده، هدایت‌الله(۱۳۷۵): **آسیب‌شناسی اجتماعی(جامعه‌شناسی انحرافات)**، تهران: انتشارات آوای نور. سرمد، زهره؛ بازگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۷۹): **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**، تهران: انتشارات آگاه.
- ۸- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰): **جامعه‌شناسی کجروی**، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۹- کوروش‌نیام، و لطیفیان، م (۱۳۸۶). **بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان**. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۰، ۵۸۷-۶۰۰
- ۱۰- کوهن، آلن(۱۳۷۰) **فرهنگ مواد مخدر**، ترجمه جواد حاج‌سید جواد، تهران: نشر سعید محبی
- ۱۱- گسن، ریموند (۱۳۷۴): **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، مجمع علمی فرهنگی مجد.
- ۱۲- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر منصوری، تهران: نشر نی.
- ۱۳- محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۱): **آسیب‌شناسی اجتماعی زنان**، فرار دختران از خانه، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۵
- ۱۴- معظمی، شهلا (۱۳۸۲): **فرار دختران چرا؟**، تهران: نشرگرایش
- ۱۵- ممتاز، فریده (۱۳۸۱): **انحرافات اجتماعی**، تهران: شرکت سهامی انتشار
- ۱۶- مندراس(۱۳۶۹) **مبانی جامعه‌شناسی همراه با تاریخ مختصر جامعه‌شناسی**، تهران: امیر کبیر
- ۱۷- میمندی، مهتاب (۱۳۸۱): **بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی، عوامل تنیدگی‌زا، شیوه‌ای مقابله و شرایط اقتصادی و اجتماعی دختران فراری و غیر فراری**، استاد راهنما: دکتر کاظم رسول زاده طباطبائی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۸- مک کلانکلی، آلفرد(۱۳۶۹) **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه محمد حسین فرجاد، تهران
- ۱۹- نوابی نژاد، شکوه(۱۳۷۵) **رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان**، تهران: انجمن اولیاء و مربیان
- ۲۰- قربان حسینی، علی اصغر(۱۳۷۱) **جرم‌شناسی و جرم‌یابی سرقه**، تهران: جهاد دانشگاهی

- ۱- Rosenberg, Morris, Carmi Schooler, and Carrie Schoenbach (۱۹۸۹), *Self – Steem and Adolescent Problems*. Modeling Reciprocal Effects. American Sociology Review, Vol.۵۴.
- ۲- Sutherland, Edvin H. & Donald R. Cressey, (۱۹۷۴), *Criminology*, Philadelphia, Lippincott
- ۳- Wrightsman, L.S., Michel T. Nietzel, and William H. Fortun (۱۹۹۸), *Psychology and the legal system*, (۴th.ed) U.S.A: Brooks/Cole Publishing company.
- ۴- Nye, Ivan, F. ۱۹۵۸, *Family Relationships and Delinquent Behaviour*, New York, John Wiley Press
- ۵- Hirschi, Travis (۱۹۶۹), *Causes of Delinquency*, Berkeley, University of California Press
- ۶- Race K.E., Hotch D.F., Parker T. (۱۹۹۴) 'Rehabilitation program evaluation: use of focus groups to empower clients', *Evaluation Review* ۱۸ (۶): ۷۳۰-۴۰.
- ۷- Vold, Gorge & Bernard, Thomas, ۱۹۹۸, *Theoretical Criminology*, New York, Oxford University Press
- ۸- Slicker, E. (۱۹۹۸). Relationship of parenting style to behavioral adjustment in graduating high school seniors. *Journal of Youth and Adolescence*, ۲۷(۳)
- ۹- Want, J., & Kleitman, S. (۲۰۰۶). Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences*, ۴۰: ۹۶۱-۹۷۱.
- ۱۰- De Roos, S.A., Iedema, J., & Miedema, S. (۲۰۰۴). Influence of maternal denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts. *Journal for the Scientific Study of Religion*, ۴۳, ۵۱۹-۵۳۵